

زنان در اعتصاب معدنچیان 5-1984

نویسندگان: فلورنس ساتکلیف- بریتویت و ناتالی تامیلنسون

ترجمه: مائده میرزایی

متن زیر گزیده‌ای از مقاله‌ای است که همزمان با برگزاری نمایشگاه ویژه‌ای با همین عنوان در موزه‌ی ملی معادن زغال سنگ انگلستان -29 فوریه 2020 تا 3 ژانویه 2021- منتشر شد.

مقدمه

اعتصاب کارگران معدن انگلستان در 6 مارس 1984 آغاز شد و در 3 مارس 1985 پایان یافت. اعتصابی که در واقع بدل به نماد مبارزات دهه‌ی موسوم به تاچر شد. مبارزه‌ای که اتحادیه‌ی ملی کارگران معدن¹ را؛ در چالشی برای آینده‌ی بریتانیا، مقابل دولت محافظه کار مارگارت تاچر قرار داد.

از زمان مصوبه‌ی قانون معادن 1842؛ که در آن کار کردن زنان در معادن بریتانیا و در زیرزمین ممنوع اعلام شد، اعتصابات عمدتاً از جانب کارگران مرد بود- اگرچه زنانی بودند که به عنوان آشپز، تمیزکار، یا نیروی اداری در معادن مشغول به کار بودند و به صف اعتصابات نیز می‌پیوستند، مع‌الوصف در بیشتر موارد این مردان بودند که نقش اصلی در اعتصاب را ایفا می‌کردند. به این اعتبار، و چنانکه انتظار می‌رود، تاریخ اعتصابات اغلب از نظرگاهی مردانه نوشته شده است. اما می‌توان ادعا کرد که مشارکت زنان در این یک سال مبارزه و چالش به همان اندازه مهم بوده است.

در مواردی که تجربه‌های زنان مستند شده، غالباً تمرکز بر کنش‌گری زنانی بوده است که یا به صفوف اعتصاب پیوسته‌اند و یا به تشکیل گروه‌های حمایتی، گرداندن آشپزخانه‌ها و اموری از این قبیل پرداخته‌اند. اما تنها این زنان نبودند که تاریخ‌سازی کردند، بل زنانی که تصمیم به حمایت از اعتصاب از درون خانه و خانواده گرفتند یا حتی زنانی که مخالف اعتصاب بودند (چه به صورت فعال و چه خاموش) نیز عمیقاً بر نتیجه‌ی آن تأثیرگذار بودند.

بسیاری از زنانی که درگیر این کنش مبارزاتی بودند، لحظات خوشی را به یاد دارند- تجربه‌ی همبستگی، مبارزه برای هدفی که باور داشتند می‌تواند عمیقاً ارزشمند باشد- اما تمامی آنها لحظات تاریکی را نیز تجربه کردند. زنانی که خارج از اجتماعات معدنچی‌ها زندگی می‌کردند اغلب احساس جدافتادگی می‌کردند و به همین دلیل بسیاری از آنها در طول اعتصاب بیش از پیش دچار چالش شدند.

¹ National Union of Mineworkers (NUM)

کنشگری زنان - سازمان‌دهی شگفت‌انگیزی که شبکه‌ی گسترده‌ای از مطبخ‌ها و مراکز توزیع بسته‌های خوراکی را ایجاد کرد که در اوج مناقشات، برای بیش از 140000 کارگر معدن و خانواده‌هایشان تامین غذا می‌کرد- برای سرپا نگه داشتن روند اعتصابات امری حیاتی بود. اما به همان میزان، کار عاطفی زنان درون خانه (دلگرمی دادن‌ها و روحیه‌بخشی‌ها به وقت دلسردی و سرخوردگی، تحمل و تلطیف فشارهای وارده و...) نیز حیاتی بود و این سوپه از مبارزه زنان هم می‌بایست بخشی از این ثبت تاریخی باشد.

زنان به واسطه‌ی این اعتصابات تجربیات جدیدی کسب کردند- از طریق کنشگری و کار کردن بیرون از خانه- و در بسیاری از موارد به واسطه‌ی آنها اعتماد به نفس بیشتری کسب کردند. تعدادی از آنها با فمنیست‌هایی از جنبش آزادی بخش زنان² ملاقات کردند که بسیاری از همین فمنیست‌ها خود به صفوف حمایت از اعتصابات پیوستند. تعداد انگشت‌شماری از همسران معدنچیان، عضو شناخته شده‌ی جنبش آزادی بخش زنان شدند. زندگی بسیاری از آن زنان، به واسطه‌ی درگیری با چنین مبارزه‌ی فوق‌العاده‌ای، به تمامی دگرگون شد.

تامین غذا و جمع‌آوری کمک‌های مالی



غذا برای جنبش حمایتی زنان مسئله‌ی اصلی بود که شامل راه‌اندازی آشپزخانه‌ها، توزیع بسته‌ها و کوپن‌های غذایی و جمع‌آوری کمک‌های مالی برای فعالیت‌هایشان می‌شد. برخی از زنان در همان روزهای آغازین اعتصاب، شروع به تشکیل

² Women's Liberation Movement

گروه‌هایی برای تامین غذا اغلب به شکلی غیررسمی کردند اما با گذشت زمان برای خود رئیس، منشی و صندوق‌دار معین کرده و حساب‌های بانکی جداگانه‌ای افتتاح کردند. آنها با اتحادیه‌ی ملی کارگران معدن برای گرفتن لیست کارگران و به منظور توزیع بسته‌های غذایی، جمع‌آوری پول و کمک‌های مالی در ارتباط بودند. زنان به این منظور شروع به سفر به نقاط مختلف و برپا کردن جلسات سیاسی و ایراد سخنرانی در تظاهرات کردند.

آشپزخانه‌ها معمولاً در مناطقی مثل روستاهای نزدیک به معادن؛ که در آن خانواده‌های معدنچیان به صورت متمرکز کنار هم قرار داشتند، عملکرد بهتری داشتند، چرا که این امکان وجود داشت که افراد هر روز به آنجا مراجعه کنند. اما در مناطقی که خانواده‌ی کارگران به صورت پراکنده‌تری زندگی می‌کردند و مراجعات روزانه به یک مرکز مشخص دشوارتر بود- برای مثال در دره‌های ولز جنوبی- گروه‌ها بیشتر متمرکز بر توزیع هفتگی بسته‌های غذایی بودند.

گروه‌های حمایتی زنان اغلب مستقل از اتحادیه‌ی ملی کارگران معدن بودند. اتحادیه همواره مشغول راه‌اندازی و گسترش صفوف اعتصاب در سرتاسر بریتانیا بود. با این حال آنها کمابیش در ارتباط نزدیک با اتحادیه بودند. اما این موضوع همواره ساده و بی‌مشکل نبود. در حالی که بعضی از شعب اتحادیه به سرعت پی به میزان سودمندی حمایت زنان بردند، در بعضی دیگر از مناطق تصور بر این بود که این اعتصاب مسئله‌ای مختص مردان است. پت اسمیت، از دینینگتون در یورکشایر جنوبی، فهمیده بود که بسیاری از مردان در اتحادیه‌ی ملی نمی‌خواهند زنان را در جلساتشان بپذیرند تا درباره‌ی گروه حمایتی‌شان با آنها صحبت کنند. همسر پت که رئیس آن شعبه از اتحادیه و حامی برنامه‌هایش بود، پیشنهاد داد که او و دیگر زنان جلوی برگزاری جلسه‌ی شعبه را بگیرند تا مردانی که مخالف آنها بودند را وادار به شنیدن کنند. زنان همین کار را کردند و در نهایت این دو گروه رابطه‌ای کاری شکل دادند.

فعالیت‌های مرتبط با جمع‌آوری کمک‌های مالی، اشکال متفاوتی داشت. گاه از کسب و کارهای محلی تقاضای کمک می‌کردند و گاه نیز خانه به خانه می‌گشتند و از مردم درخواست کنسرو و اقلام غذایی دیگر با قابلیت ماندگاری بالا می‌کردند. از طرفی هم از جانب اتحادیه‌های کارگری دیگر و شوراهای صنفی محلی نیز کمک‌هایی از راه می‌رسید. لندن منبع خوبی برای کمک بود. تعدادی از زنان به لندن سفر می‌کردند، چرا که می‌توانستند در خیابان‌ها کمک جمع کنند یا در جلسات خیریه‌ای که توسط شوراهای صنفی یا احزاب منتخب کارگری سازماندهی می‌شد سخنرانی کنند. احزاب منتخب کارگری و گروه‌های دیگر مثل "حمایت لژیون‌ها و گی‌ها از کارگران معدن"³ در مناطقی مشخص با گروه‌های حمایتی معدنچیان پیوند خوردند تا بتوانند از حمایت و کمک‌های مداوم برخوردار شوند.

همچنین زنان دست به پرپایی مراسم خیریه‌ی متنوعی از جمله حراج وسایل متفرقه یا مستعمل می‌زدند. گاهی نیز دیسکو برپا می‌کردند. بیشتر اوقات هم برای اطلاع رسانی اعتصاب، خود به طراحی پوستر و بروشور می‌پرداختند. با آمدن زمستان،

³ Lesbians and Gays Supports the Miners

عده‌ای از آنها تعدادی اره برقی تهیه کرده و به جمع‌آوری الوار و هیزم روی آوردند و بدین صورت سوختی رایگان را بین اعتصاب‌کنندگان و مستمری‌بگیران توزیع می‌کردند و مابقی را هم برای جمع کردن کمک مالی می‌فروختند.

	Single person	Families
Potatoes	3	8
Carrots	3	6
Peas	1 tin	1 tin
Meat	1 tin	1 tin
Bread	Half a loaf	1 loaf
Baked beans	1 tin	1 tin
Cereals	Half packet wheatbix	1 packet
	Orange or apple	Orange or apple

جدول: محتوای یک بسته‌ی غذایی در دره‌ی نیس، دولز و سوانسی در ولز جنوبی



نمونه‌هایی از بیج‌ها و پوسته‌های طراحی شده

عضوی از گروه حمایتی زنان بودن، اغلب کار بسیار دشواری بود. چون بعضی از زنان شاغل بودند. علاوه بر آن برای بیشترشان کار خانه و نگهداری از بچه‌ها هم بود. با این وجود بعد مثبتی در این کنش وجود داشت: درگیر جنبش حمایت بودن، برای بسیاری از زنان نوعی شبکه اجتماعی و حمایت عاطفی را در بر داشت. تجربه‌ی بودن در گروه‌های حمایتی ابعاد نه‌چندان خوشایندی هم داشت. در بعضی نقاط شایعاتی وجود داشت که اعضای گروه حمایت زنان و اتحادیه بهترین اقلام خوراکی اهدا شده را برای خود گلچین می‌کنند. داستان‌هایی از این دست برای زنانی که در آنجا کار می‌کردند بسیار دردناک و توهین‌آمیز بود. از طرفی بعضی از خانواده‌ها حتی حاضر به فکر کردن در مورد رفتن به آشپزخانه‌ها و گرفتن غذا نبودند. چرا که برایشان یادآور "دوره‌ی رکود و گرسنگی دهه‌ی 30"، مراحل بررسی استطاعت مالی و رفتارهای تحقیرآمیز با کسانی بود که ناچار به گرفتن غذا بودند.

تامین مایحتاج اولیه

کار گروه‌های حمایتی در تهیه و پخش غذا برای سرپا نگه داشتن اعتصاب امری حیاتی بود، اما این تنها شکل مهم کار زنان برای زنده نگه‌داشتن خانواده‌ها و اجتماعات نبود. کار مزدی همسران معدنچی‌ها- و دختران، خواهران، مادرانشان- هم بسیار مهم و حیاتی بود.

پس از 1945 کار کردن زنان در بیرون از خانه حتی پس از ازدواج و بچه‌دار شدن به طور فزاینده‌ای متداول شد. برای همسران معدنچی‌ها هم وضعیت به همین شکل بود و مانند دیگر زنان طبقه‌ی کارگر اغلب ترجیح با کار پاره وقت بود و بعضی دیگر تنها پس از شروع مدرسه‌ی فرزندانشان به کار برمی‌گشتند. یک تحقیق جامعه‌شناختی در مناطق معدنی یورکشایر غربی؛ درست قبل از اعتصاب، نشان می‌دهد که 47 درصد زنان شاغل بودند. همسران معدنچیان در کارخانه‌ها، مراکز تهیه‌ی غذا، ادارات، موسسات مددکاری اجتماعی به عنوان پرستار، در صنعت کشاورزی (بیشتر در منطقه‌ی کنت) و در تعدادی دیگر از زمینه‌ها مشغول به کار بودند. این کار مزدی در دوره‌ی اعتصاب فوق‌العاده مهم بود. شغل کارول هنکاک به عنوان یک خدمتکار خانگی در شفیلد باعث شد که خانواده در دوران اعتصاب؛ با وجود آن همه نداری، درگیر قرض و بدهی نشود. با این حال آنها فقط قادر به خرید اقلام خوراکی ارزان بودند و از همه‌ی خرج‌های دیگر صرف نظر می‌کردند.

بعضی از زنان در طول اعتصاب اضافه‌کاری هم می‌کردند. لیندا چپمن از واشنگتن واقع در تاین و ور تا قبل از اعتصاب دو روز در هفته به عنوان کارمند کارگزینی مشغول به کار بود. شوهرش مهندس معدن بود و پسرشان در آن زمان 14 ماهه بود. او ناگزیر برای سرپا نگه‌داشتن خانواده تصمیم گرفت به صورت تمام وقت کار کند. حرف‌های او نشان می‌دهد که چقدر تحت تاثیر این موضوع بوده است :

محل کارم در نیوکاسل و محل زندگی‌ام در واشنگتن بود. وقتی که به خانه برمی‌گشتم او (دنیل-پسر) حمام کرده و آماده‌ی خواب بود. تنها فرصت می‌کردم او را در آغوش بگیرم و کمی نوازشش کنم. می‌نشستم و به خاطر تمام چیزهایی که داشتم از دست می‌دادم گریه می‌کردم... خیلی ناراحت و افسرده بودم.

بسیاری از زنان مثل لیندا از زمان بودن با خانواده‌شان می‌گذشتند تا حداقل درآمدی در دوران اعتصاب داشته باشند. اما داستان لیندا سویی‌دی دیگری هم داشت، چرا که با این شیوه‌ی جدید کار کردن متوجه چیز جدیدی شد. "ازش لذت می‌بردم، کار کردن رو دوست داشتم و داشتم بهش علاقمند می‌شدم و می‌تونستم ببینم که راه‌های پیشرفتش چطوره."

برای بسیاری دیگر، رفتن به سر کار حسی از اعتماد به نفس و فرصت‌های جدید در پی داشت. در ولز جنوبی پپا مورگان برای تامین مخارج خانواده‌اش در دوران اعتصاب سه شغل متفاوت داشت-پرستاری در خانه، کار در سوپرمارکت، و نمایندگی محصولات ایوان. او که در سن پایین ازدواج کرده بود و قبل از بیست سالگی صاحب فرزند شده بود تا پیش از آن به ندرت در بیرون از خانه کار کرده بود و این میزان از کار کردن؛ در زمانی که شوهرش در اعتصاب بود، منجر به تغییر یا وارونه شدن نقش‌هایشان شد. شوهرش وظیفه‌ی خانه‌داری، غذا پختن و مراقبت اصلی از پسرشان را به عهده گرفت. این موقعیت متمایز و نو، افق‌هایش را گسترش داد. زنانی که در محل کار با آنها آشنا می‌شد او را تشویق می‌کردند تا متوجه دنیای بزرگی شود که در آن بیرون وجود دارد. او در اوایل بیست‌سالگی متاهل و صاحب یک پسر بود و در خانه‌ای اجاره‌ای زندگی می‌کرد و همه‌ی این مسائل باعث شده بود که او فرصتی برای چیز دیگری نداشته باشد. اکنون، با نگاه به گذشته می‌توان فهمید که تجربه‌های کسب شده در دوران اعتصاب و کار کردنش بیرون از خانه، در واقع آغازی برای پایان ازدواجش بود. چند سال بعد او شوهرش را طلاق داد و مستقل شد.

کار زنان در بیرون از خانه در دوران اعتصاب اهمیت زیادی داشت و موجب سرپا نگه‌داشتن خانواده می‌شد. با این حال تجربه‌ی زنان بسیار متنوع بود. برای بعضی تجربه‌ی کار در دوران اعتصاب بسیار پربار اما در عین حال دور بودن از فرزندانشان برایشان آزار دهنده بود. در بعضی از خانواده‌ها شوهران نقش‌های جدیدی در خانه به عهده گرفتند اما در بعضی دیگر زنان هر دو مسئولیت کار منزل و کار مزدی را بر عهده داشتند.



اعتراضات در بیرون دفتر دولتی ولز

پوستر سمت راست: تاچر خرج پلیس می‌کند تا بچه‌ها گرسنگی

بکشند

پوستر سمت چپ: تاچر شیر ما رو برید حالا هم داره نون ما رو

می‌دزده

راهپیمایی‌ها، گردهمایی‌ها و اعتصابات

بخشی از زنانی که درگیر حمایت از اعتصاب شدند، به دنبال چیزی بیش از راه‌اندازی آشپزخانه، جمع کردن کمک مالی و بسته‌های غذایی در اجتماعات خود بودند. بسیاری از زنان جنبش به راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌هایی در حمایت از اعتصاب می‌رفتند. تعداد آنها زیاد بود و بعضی از آنها شبیه جشن بودند. بعضی از راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌ها فقط مخصوص زنان بودند: شاید شناخته‌شده‌ترین‌شان گردهمایی بارنزلی باشد که در می 1984 برگزار شد و بیش از 10000 زن از جوامع معدن‌های مختلف در سرتاسر کشور دور هم جمع شدند تا در مرکز شهر بارنزلی راهپیمایی کنند و در حمایت از اعتصاب در تاون‌های بارنزلی گردهمایی تشکیل دهند. سالن مملو از جمعیت و سر صدا و برای بسیاری یادآور لحظه‌ی شگفتی بود، چرا که دریافتند تا چه حدی تعداد زنان دیگری که حامی اعتصاب بودند زیاد است.

گردهمایی بارنزلی مشخصاً اتفاق مهمی بود چرا که باعث تشویق زنانی شد که سعی در گسترش جنبش داشتند. آنها تصمیم گرفتند تا تلاش کنند گروه‌های مختلف در سراسر کشور به شکل یک شبکه‌ی رسمی، سازمان ملی زنان بر ضد بسته شدن معادن⁴، با یکدیگر مرتبط شوند. بدین ترتیب این گروه مردمی در جمع‌آوری کمک‌های مالی، سازمان‌دهی‌ها و توزیع کمک‌ها نقش مهمی پیدا کرد. آنها راهپیمایی‌های بسیار بزرگ دیگری در آگوست 1984 در لندن ترتیب دادند. زنان جنبش در سرتاسر خیابان‌ها راهپیمایی کردند و دادخواستی را به ملکه در کاخ باکینگهام ارائه کردند.

گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌ها در شهرهای بریتانیا معمولاً فرصت‌های کلیدی و مهمی برای جمع‌آوری اعانه بود، چرا که شهرهایی مثل لندن نسبت به مناطق زغال‌سنگ که خود تحت تاثیر اعتصاب بخش زیادی از افراد آسیب دیده داشت، متمول‌تر بودند. پت اسمیت از دینینگتون در یورکشایر جنوبی سختی‌هایی که بعضی از زنان در سفر کردن برای شرکت در راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌ها و دیگر رویدادها داشتند را به خوبی به یاد می‌آورد. در منطقه‌ای که او زندگی می‌کرد مردان به او می‌گفتند که "باید به لندن برید"، "باید به لندن برید" و او در جواب به آنها می‌گفت "گفتنش راحت است، ما بچه داریم، شماها باید به لندن برید!" در نهایت گروه حمایتی او برای سفر لندن معدنچی‌های منطقه کمک مالی جمع کردند که این خود نشان‌دهنده‌ی محدودیت‌های موجود بر کنشگری بعضی از زنان است.

جسیکا گیسن از گیلمرتون نزدیک ادینبورگ آنچه که از شرکت در راهپیمایی‌های گل‌ازگو در حمایت از معدنچیان (پدر و برادرانش در معادن مونکتون‌هال و بلیستون در حال اعتصاب بودند) به یاد می‌آورد فضایی "منقلب‌کننده" است. همه کسانی که جمع شده بودند هدف مشترکی داشتند: "اینکه افراد سرکارشان باقی بمانند و اجتماعات مثل قبل در کنار یکدیگر باقی

⁴ National Women Against Pit Closures

بمانند⁵! این مطلب نشان می‌دهد که راه‌پیمایی‌ها و گردهمایی‌ها برای روحیه بخشی، امری حمایتی بوده که هم به اطلاع‌رسانی حول انگیزه‌ی اعتصاب و هم نگه داشتن شور و شوق آن کمک می‌کرده‌است.

بعضی از زنان نقش برجسته‌ای در رهبری کردن چنین رویدادهایی داشتند و برای اولین بار درگیر سخنرانی کردن در ملاعام شدند. تعدادی از مصاحبه‌شونده‌های این پروژه، تجربه‌ی هراس از سخنرانی؛ به خصوص در برابر جمعیت‌های بزرگ، را به یاد می‌آورند. غالباً اولین سخنرانی از همه ترسناک‌تر است. جینی ربرتسن از استیرلینگ سخنرانی در برابر جمعیت بزرگی در استادیوم محلی فوتبال در ماه سپتامبر اعتصاب را به یاد می‌آورد. در حالی که به بقیه نگاه می‌کند و با خود فکر می‌کند " این چه کاریه که دارم میکنم خدایا؟" اما او هم مثل بسیاری از زنان دیگر، خیلی زود به این موضوع عادت کرد. سخنرانی در جمع می‌توانست تجربه‌ی قدرت بخشی برای زنان باشد و به ساختن اعتماد به نفس‌شان کمک می‌کرد؛ تا آنجا که تعدادی از زنان برای جمع کردن کمک مالی به خارج از کشور هم سفر کردند.

اقلیتی از زنان در مشهودترین و شاید بحث‌برانگیزترین فعالیتی که مرتبط با حمایت کردن از اعتصاب بود، مشارکت و فعالیت کردند و آن ایستادن در صفوف اعتصاب بود. این صفوف که در آنها معدنچی‌های معترض سعی می‌کردند جلوی ورود افراد به دروازه‌های معدن را بگیرند⁶، از ماندنی‌ترین تصاویر این اعتصابات است. گاهی اوقات میان انبوه جمعیت به خط‌شده‌ی پلیس و افرادی که در صف اعتصابات بودند، خشونت‌هایی شکل می‌گرفت و دقیقاً همین خشونت بود که حضور زنان در آنجا را بحث‌برانگیز می‌ساخت. اگی کوری به صورت مداوم به تظاهرات و صف‌های اعتصاب می‌رفت و در طول اعتصاب، چهارده بار دستگیر شد. البته بعضی از این صفوف تا اندازه‌ای مسالمت‌آمیزتر بود. آن کربلی از فایف حتی تا ماه‌های آخر بارداری‌اش هم به این اعتراضات می‌رفت البته اعتراضاتی که به ندرت به خشونت کشیده می‌شد. او این موضوع را به محلی بودن پلیس‌ها مرتبط می‌دانست و در این باره گفت: " احتمالاً آنها مثل معدنچی‌ها به میخانه‌ی مشترکی می‌رفتند".

بسیاری از مردان نگران رفتن همسران، دختران و خواهرانشان به صف اعتصابات بودند چرا که فکر می‌کردند دچار آسیب می‌شوند. برای برخی دیگر حضور زنان در چنین فضاهایی نشان‌دهنده‌ی حمله یا ورود نمادین به یک عرصه‌ی سنتی مردانه بود که روابط جنسیتی را به شکل نه چندان خوشایندی به چالش می‌کشید. وقتی که از مورین کوتز از دانکستر در مورد شرکت در صف اعتصاب پرسیدیم، در حالی که می‌خندید گفت که "هیچ وقت آنقدر فمینیست نبوده‌ام". با این حال حتی زمانی که

⁵ به طور سنتی شهرک‌ها و دهکده‌هایی در کنار معادن زغال سنگ برای زندگی معدنچیان و خانواده‌هایشان شکل می‌گرفت و با از بسته شدن معادن، این اجتماعات نیز از هم گسسته می‌شدند. -م.

⁶ در بیشتر اعتصابات همه کارگران به یکباره به صف اعتصاب نمی‌پیوندند و همیشه کسانی وجود دارند که با وجود اعتصاب به رفتن به سرکار ادامه می‌دهند در چنین شرایطی کسانی که دست به اعتصاب زده‌اند در بیرون محل کار جمع می‌شوند و مانع از رفتن بقیه به سرکار می‌شوند و یا سعی می‌کنند با بحث و گفتگو بقیه را متقاعد به پیوستن به اعتصاب کنند. -م.

زنان در چنین فضاهایی شرکت نمی‌کردند، اعتراض‌شان را به شکل دیگری نشان می‌دادند – جسیکا گیسسن به یاد می‌آورد که زنان حتی زمانی که به صف اعتصابات نمی‌رفتند پرخاشگرانه سر پلیس داد می‌زدند.

تظاهرات، گردهمایی‌ها و صفوف اعتصابات، سویه یا چهره‌ی عمومی و غالب اعتصاب بود. این همان موقعیت‌ها و لحظاتی بود که نقش زنان در اعتصاب برای همه جهان آشکار شد. بیش از هر چیز دیگری این سویه از اعتصاب بود که فرم جدیدی از مشارکت زنان را – که متفاوت از اجتماعات مناطق معدن‌خیز؛ که بخشی از سیاست سنتی و مردانه‌ی اتحادیه ملی کارگران بود – معین کرد. با این حال شرکت زنان در صفوف اعتصاب مشخصاً مشاگردانگیز بود. این جنبه از اعتصاب نمایانگر موقعیتی‌ست که در آن روابط میان زنان و مردان در این اجتماعات یا به تمامی دگرگون شد و یا کما فی السابق باقی ماند.

" در بندر تالبوت اونها (پلیس‌ها) زن‌ها رو می‌گرفتن و به بیرون از حصارها پرت می‌کردن. بدون اینکه از شون درست درخواست کنن. یکی از اونها، یکی از زنان کمپ گرینهام کامن، بهشون گفت 'دستتو بکش' و پلیسه سرتاپا سفید شد، مثل یه روح، پر از عصبانیت. بهش گفت: 'ازم درست بخواه' و پلیس هم ازش درست خواست و اون به پشت حصار رفت. اما اون یکی در همون ابتدا درگیر شد، ازش سوال نکرد و فقط پرتش کرد اون‌طرف "

توصیف زنی از گروه حمایتی آمانفورد از صف اعتصابات در بندر تالبوت



Image above: Dalkeith Miners Women's Support Group demonstrating in support of the strike.
Image copyright Scottish Mining Museum

راه‌پیمایی گروه حمایتی زنان در دالکیث

میراث

اعتصاب در 3 مارچ 1985 بدون توافقی مذاکره‌شده و با شکستی کامل برای معدنچی‌ها پایان یافت و بدون گرفتن هیچ امتیازی مجبور به بازگشت به سرکار شدند. همسران بسیاری از معدنچی‌ها حسی از عصبانیت، سرخوردگی و ناامیدی اما بسیاری هم حسی از آسودگی داشتند. در بسیاری از مناطق معدن‌خیز؛ که در آنها اعتصاب تا آخر استوار باقی مانده بود،

معدنچی‌ها - اغلب همراه همسران و خانواده‌هایشان - پشت بنر محلی اتحادیه‌شان به سوی محل کار راه پیمایی کردند. این شکل از حرکات، لحظاتِ غرورآمیز و در عین حال غمگینی برای کسانی بود که در آنها شرکت می‌کردند.

در 8 مارچ 1985 سازمان ملی زنان برضد بسته شدن معادن، گردهمایی روز زن را - که مدت‌ها برای آن برنامه‌ریزی کرده بود- در استادیوم فوتبالِ چسترفیلد برگزار کرد. زنان زیادی از گروه‌های حمایتی در دریشایر، یورکشایر و مناطق دیگر در آن شرکت کردند و آرتور اسکارگیل⁷ - رئیس اتحادیه ملی معدنچیان - جمعیت را مورد خطاب قرار داد و از همه کسانی - به خصوص سازمان ملی زنان برضد بسته شدن معادن - که اعتصاب را مورد حمایت قرار دادند تشکر کرد. در پایان سخنرانی‌اش زنان ترانه‌ی 'ما زنیم، ما قوی‌ایم' از مل فینچ را خواندند. ترانه‌ای که به نوعی تبدیل به ترانه‌ی غیررسمی جنبش حمایتی زنان شد و اینگونه آغاز می‌شود:

ما زنیم، ما قوی‌ایم

برای زندگی‌مان می‌جنگیم

در کنار مردانمان

که در معدن‌های کشور کار می‌کنند

کریستین ورث از دریشایر در آن روز حضور داشت:

پا بر زمین کوبیدن‌ها را به یاد دارم و یادم میاد که کمی ترسیده بودم چون سروصدای زیادی می‌کردیم و آنقدر بلند پا بر این استادیوم سست و بی‌دوام می‌کوبیدیم، که استادیوم قدیمی فوتبال چسترفیلد داشت فرو می‌ریخت.... خدا خدا می‌کردم و به خودم می‌گفتم الانه که اگه مراقب نباشیم این جایگاه رو بیاریم پایین. یادم میاد که اسکارگیل می‌گفت اولین باریه که توسط زنان ساکت شدم.

بسیاری از گروه‌های حمایتی به فکر ادامه‌ی ملاقات پس از پایان اعتصاب بودند. سازمان ملی زنان برضد بسته شدن معادن مسلماً قصد ادامه‌ی روند جنبش به عنوان یک شبکه‌ی سراسری را داشت و تا 1988 به برگزاری جلسات و تهیه‌ی منظم خبرنامه می‌پرداخت اما در اندازه‌ی بسیار کوچک‌تر. فعالیت بیشتر گروه‌های حمایتی محلی به محض پایان اعتصاب متوقف شد. شماری از آنها هنوز پول و غذا برای پخش کردن داشتند و بعضی از آنها برای چندین هفته به توزیع بسته‌های غذایی ادامه دادند اما آشپزخانه‌ها معمولاً فوراً بسته شد. زنان فعالی که همدیگر را روزانه یا به صورت هفتگی مرتباً می‌دیدند، اکنون

⁷ Arthur Scargill

از هم جدا افتاده و متمرکز بر مشغله‌ی فردی‌شان بودند. این به معنای از دست رفتن شبکه‌ای حمایتی برای بسیاری از زنان بود.

پس از پایان اعتصاب، بیشتر زنان می‌بایست بیش از هر چیز نگران خانه و خانواده‌ی خود می‌بودند. بسیاری، اگر نه همه، بدهی‌های قابل توجهی داشتند و موسسات مالی، بانک‌ها و انجمن‌های محلی که برای پرداخت رهن خانه و فرجه‌های پرداخت اجاره، وام داده بودند حالا برای تصفیه حساب در خانه‌ها را می‌زنند. برای بعضی از خانواده‌ها سال‌ها طول کشید تا روی پای خود بایستند. بدترین وضعیت برای مردانی بود که در میانه‌ی اعتصاب اخراج شدند و برایشان نه شغلی باقی ماند و نه بازخریدی یا بازنشستگی. بسیاری از زنان، بیش از هر چیز، می‌خواستند که "به حالت عادی" برگردند: نمی‌خواستند شکل ارتباطی که با همسران و خانواده‌شان داشتند، به شکل اساسی تغییر کند و ضمناً دیگر نمی‌خواستند با همان شدت مشغول کنش‌گری سیاسی شوند.

جین مک‌کریندل که خزانه‌دار سازمان ملی زنان برضد بسته شدن معادن بود در اکتبر 1984 در سوسیالیست نو در این باره نوشت که همه بر این امر توافق دارند که چیزهایی میان زنان و مردان در اجتماعات مناطق معدن خیز تغییر کرده‌است. با این حال مثل بسیاری از زنانی که در 2018 و 2019 با آنها مصاحبه کرده‌ایم اگی، که به شدت در طول اعتصاب فعال بود و به سرتاسر کشور برای سخنرانی و جمع کردن کمک‌های مالی سفر می‌کرد، خودش را یک "فمینیست" نمی‌دانست. بسیاری از مصاحبه شونده‌گان احساس می‌کردند که "فمینیسم" به معنای براندازی نقش‌های جنسیتی سنتی، ترجیح زنان به مردان یا حتی "تفرز از مردان" بود. تحت چنین تعریفی، بسیاری ترجیح می‌دادند که خود را فمینیست ندانند، با وجود اینکه به برابری زن و مرد باور داشتند. رویکرد مشابهی در دیگر مجموعه‌های تاریخ شفاهی دیده می‌شود؛ برای مثال در مصاحبه‌هایی که توسط بتی هیثفیلد کمی بعد از اعتصاب انجام شد- بتی فعال برجسته‌ای در جنبش زنان در طول اعتصابات در سرتاسر کشور و همچنین همسر پیترو هیثفیلد دبیرکل اتحادیه ملی کارگران معدن بود. یکی از زنانی که برای پروژه‌ی او مصاحبه شد، گفت: "ما خودمان را به عنوان فمینیست طبقه‌بندی نمی‌کنیم... ما می‌خواهیم که همچنان زنانی مزدوج باقی بمانیم و به شوهران و فرزندانمان عشق بورزیم." میراث تجربه‌های جدیدی که بعضی از زنان به واسطه‌ی اعتصاب معدنچیان کسب کردند به هیچ وجه چیزی حتی نزدیک به خلق یک خیزش نو فمینیستی، در اجتماعات معدن خیز نبود. اما برای بعضی از زنان این کنشگری، درک از آنچه که به عنوان زن می‌توانند انجام دهند را به شکل بسیار اساسی دگرگون کرد.

علیرغم مشقاتی که اعتصاب کارگران همراه خود داشت، بسیاری از زنانی که با ما صحبت کردند، خواستار ضبط جنبه‌های مثبت این مقاومت نیز بودند. در حالی که اعتصاب برای بسیاری دوره‌ی به غایت سختی بود اما برای عده‌ی زیادی از زنان لحظاتی بود که بیش از هر زمان دیگری، قدرت اجتماعاتشان را حس کردند. مورین کوتز تضاد موجود در آن وضعیت را به این شکل بیان می‌کند: "دوره‌ی بدی بود اما دوره‌ی خوبی بود چرا که همه در کنار هم بودند". بدون شک همبستگی‌ای که این اعتصاب با خود برانگیخت، نشان دهنده‌ی این الگوست که چگونه اجتماعات می‌توانند کنار هم بایستند و برای منافع

Tajrishcircle.org

فصلنامه خواهرانگی: مقاله پنجم

مشترک کار کنند. برای بعضی از زنان شرکت کردن در اعتصاب و کمک به آن جنبش تاریخی، یکی از مهم‌ترین لحظات زندگی‌شان بود. چیزی که برای همیشه به آن افتخار می‌کنند. یا آن طور که اگی کوری گفت: " بیدرنگ دوباره انجامش می‌دهم."

منبع:

www.coalfield-women.org